استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

بغل‌کردن کودک در هنگام نماز

س) آیا می‌توان هنگام نمـــاز بچه‌ای را بغل کرد که لباس یا پوشک او نجس است (البته بدون اینکه نجاست به لباس یا بدن نمازگزار سرایت کند)؟

ج) بنابر احتیاط واجب اجتناب شود.

رشوه به نام هدیه

س) اگر کسی برای سریع‌تر شدن روند اداریِ گرفتن پروانه کسب به مسئولان مربوطه مقداری پول نه به عنوان رشوه بلکه به عنوان هدیه پرداخت کند،

الف) مسئله چه حکمی دارد؟

ب) حکم خرید و فروش و ســـودهای حاصله در این مغازه چیست؟

ج) رشوه دادن حرام است و با عوض کردن عنوان رشوه به هدیه باز حکم رشوه را دارد، ولی خرید و فروش و سودهای حاصله حلال است.

غذا خوردن در خانه صاحبان عزا

س) در شهر ما رسم است که صاحب عزا مردم را برای مجلس فاتحه و صرف غذا دعوت می‌کند؛ آیا این رسم، شرعی است یا خلاف شرع محسوب می‌شود؟

ج) اگر با رعایت مسائل شرعی (مثل رعایت حق ورثه نابالغ) باشد، خلاف شـــرع محسوب نمی‌شـــود؛ البته غذا خوردن نزد صاحبان عزا و در منزلشـــان مکروه اســـت و مستحب است تا ســـه روز برای آنان غذا فرستاده شود.

سوءاستفاده از طلای امانتی

س) اگر مشـــتری، طلایی را از طلافروش امانت بگیرد، تا به همسرش نشان بدهد، ولی از آن در مجلس مهمانی استفاده کند و بعداً به بهانه اینکه همسرم پسند نکرده طلا را برگرداند؛

الف) آیا چنین کاری اشکال شرعی داشته و باعث ضامن شدن مشتری می‌شود؟

ب) اگر طلافروش مطلع شـــود می‌تواند تفاوت قیمت طلای دسته‌دوم و نو را از مشتری بگیرد؟

ج) این کار مشتری خیانت در امانت و حرام است و با این کار ضامن اجرت‌المثل کرایه این طلا در مدت اســـتفاده می‌شود؛ و اگر طلا با این اســـتفاده به عنوان طلای مستعمل و دست‌دوم محسوب شود، مشتری ضامن مابه‌التفاوت قیمت طلای نو و طلای دست‌دوم نیز می‌باشد.

مدال طلای ورزشکاران مرد

س) مدال‌های طلا که ورزشکاران مرد به گردن‌شان می‌آویزند، چه حکمی دارد؟ آیا با آن حال می‌توانند نماز بخوانند؟

ج) دریافت مدال طلا اشکال ندارد؛ ولی به گردن انداختن آن برای مردان جایز نیست و بنابر احتیاط واجب، باعث بطلان نماز می‌شود.

استفاده مردان از بدلیجات

س) مدتی است که گردنبندها و دستبندهایی برای مردان رایج شده است که گاهی نشانه فرقه و گروه خاصی می‌باشد و گاهی نیز فقط جنبه تزیینی و زیبایی دارند. هرچند گاهی این وسائل ظاهر طلایی رنگ دارند، ولی معمولاً از جنس طلا نیستند، باتوجه به این توضیحات حکم استفاده از این وسائل برای مردان چیست؟

ج) اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشد استفاده آنها فی‌نفسه اشکال ندارد؛ امّا اگر ترویج فرهنگ غربیِ معارض با فرهنگ اســـلامی محسوب شود جایز نیست و تشخیص آن موکول به نظر عرف است.

نمازگزاری که گاهی خلاف می‌کند

اگر نماز، انســـان را از فحشا و منکر بازمی‌دارد، چرا بعضی نمازگزاران مرتکب خلاف می شوند؟

اولاً، تخمه پوک، هیچ‌گاه سبز نمی شود و نماز بدون حضور قلب، تخمه پوک است. نمازی سبب دوری انسان از مفاسد می شود که با حضور قلب باشد وگرنه حرکت لب و کمر چنین خاصیّتی را ندارد.

اگر مدرسه و دانشگاه به انسان رشد علمی می‌دهد به این معنا نیست که هرکس به مدرســـه و دانشگاه رفت به آن رشد می رسد، بلکه به این معناست که مدرسه و دانشگاه بستر رشد است به شرط آنکه با جدّیّت درس بخوانید و آنچه را می‌خوانید بفهمید. نماز نیز اگر با اصول و شرایطی که دارد اقامه شود، مانع فحشا و منکر می شود: «إنّ الصّلوةَ تَنهی عن الفحشاءِ و المُنکر»(عنکبوت، آیه ۴۵)

ثانیاً؛ نمازگزاری که گاهی خلاف می‌کند، اگر اهل نماز نبود خلافش بیشتر بود، زیرا همین نمازگزار برای صحیح بودن نمازش مجبور است بدن و لباســـش پاک باشد، لباس و مکانش از مال مردم نباشد و همین مقدار مراعات احکام و مســـائل، ســـبب دور شدن او از برخی گناهان و منکرات می‌شـــود، همان‌گونه که پوشیدن لباس سفید، انسان را از نشستن روی زمین آلوده باز می‌دارد.

حجت‌الاسلام قرائتی

دلیل عدم آرامش برخی انسان‌ها

بعضی از مردم در خودشـــان احساس ناراحتی می‌کنند، همین‌قدر می‌فهمند که خشنود نیستند و آب خوش از گلوی آنها پایین نمی‌رود؛ می‌فهمند که قرار و آرام ندارند، پژمرده و افسرده می‌باشند.

امـــا علـــت ایـــن بی‌قـــراری و پژمردگـــی چیســـت، نمی‌دانند. می‌بینند همه چیز و همه وســـایل زندگـــی را دارند و در عین حال از زندگی خشنود نیستند. اینگونه اشخاص باید بدانند که قطعاً احتیاجاتی معنوی دارند که برآورده نشـــده، قطعاً کم و کسری در روح آنها وجود دارد.

بالاخره باید اعتراف کنند و تسلیم شوند به این حقیقت که ایمان هم یکی از حوائج فطری و تکوینی ماست و بلکه بالاترین حاجت ماست و هر وقت به سرچشـــمه ایمان و معنا رســـیدیم و نور خدا را مشاهده کردیـــم و خدا را در روح خود و جان خود دیدیم و مشـــاهده کردیم، آن‌وقت است که معنای سعادت و لذت و بهجت را درک می‌کنیم.

قرآن‌کریـــم می‌فرماید: «بدان که تنها با ذکر خدا و یاد خداســـت کـــه جان آرام می‌گیرد و قلب احســـاس آســـایش می‌کند.» علی(ع) می‌فرماید: «خداوند ذکر خودش و یاد خودش را مایه جلا و روشـــنی دلها قرار داده. به این وسیله گوش، باز و چشم، بینا و دل، مطیع و آرام می‌گردد.»

***استاد شهید مطهری، حکمت‌ها و اندرزها، ج۱، ص۲۷**

ویژگی موحد واقعی

موحد آن کسی نیست که فقط در فکرش موحد باشد، یعنی بتواند برای توحید دلیل بیاورد، البته این یک مرحله توحید اســـت، لازم هم هست. اما توحید آن‌وقت برای انسان توحید واقعی است که تا آن اعماق روحش نفوذ کرده باشـــد، یعنی غیر از خدا چیزی را نبیند و چیزی را نخواهد و از چیزی نترســـد. اگر انسان به حدی رسید که غیر از رضای خدا هیچ چیزی را نخواست و هرچه را که خواست به آن دلیل خواست که رضای خدا در اوست، موحد واقعی است.

استاد شهید مطهری، حج، صص۱۱۱-۱۱۰ (با تلخیص)

پنـــاه بـــردن به خـــدا از خـــدا

فرزاد ملکی

مشکل انسان‌ها این است که درک درستی از حقایق هستی ندارند و گمان می‌کنند که توفان‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها و مانند آن تنها حوادث و رخدادهای طبیعی محض هستند که هیچ ارتباطی به اعمال و ایمان مردمان ندارند. از این رو با همان نگرش مادی و فاقد ایمان خویش، کوه‌های بلند را پناهگاه طبیعی برای در امان ماندن از توفان و سیل و مانند آن می‌دانند این در حالی اســـت که در نگرش توحیدی اهل ایمان، همه‌چیز در هســـتی، آیات الهی هستند. بر این مبنا، هر چیزی بر اساس حکمت و هدفی آفریده شده است و هر اتفاق و رخدادی در جهان، نشانه‌ای از خداوند و حکمت‌های او دارد.

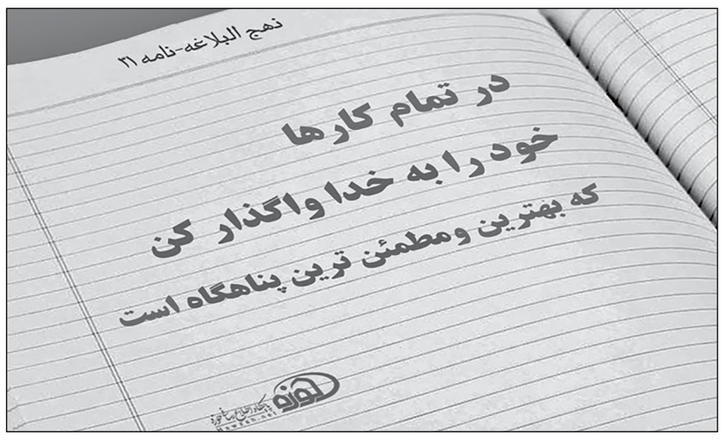

هر کسی از چیزی در درون یا بیرون می‌هراسد. از این‌رو در جست‌وجوی امری است تا بدان پناه برد و در امنیت از آن قرار گیرد. در آموزه‌های وحیانی، هراس از هیچ‌چیزی جز خداوند سزاوار نیست. لذا نخستین فرمان در تعالیم قرآن تقواست تا انسان بدان خود را از خدا حفـــظ و نگه دارد؛ زیرا تقوا از واژه وقایه به معنای نگه‌دارنده و حافظ و ســـپر گرفته شده است.

در برخـــی از روایات این مطلب به اشـــکال گوناگون از جمله دعا بیان شده است که «الهی اعوذ بک منک؛ خدایا از خودت به خودت پناه می‌برم.

برخی گفته‌اند که مراد آن است که از جلال تو به جمالت و از غضبت به رحمتت پناه می‌برم. هر معنایی که مراد باشد، این نکته مورد تاکید است که خداوند به همان اندازه که منشأ همه خوبی‌ها، نیکی‌ها، خیر و مهر است، به همان اندازه می‌بایست از خدا حریم گرفت و از اسمای جلالی و خشمش به خودش پناه برد؛ زیرا جز خداوند هیچ موجودی نمی‌تواند مامن و پناهگاه خشم و غضب او باشد. با نگاهی به واژه ایمان می‌توان دریافت که امنیت تنها در سایه الهی تحقق می‌یابد و هیچ‌کس نمی‌تواند هیچ‌گونه امنیتی را بیرون از دایره اراده و مشیت الهی بجوید.

نویســـنده در این مطلب نقـــش ایمان را در امنیت‌یابی کامل انسان در دنیا و آخرت تبیین کرده و درباره پناهجویی گمراهان و کافران به امور باطل توضیح داده است.

انسان پناهگاه را زمانی ضروری و لازم می‌شـــمارد که خود را در ناامنی از چیـــزی ببیند. انســـان‌های مؤمن به سبب شناخت کامل از هستی و خدا و خود، به این باور رسیده‌اند که می‌بایست در دنیا به‌گونه‌ای عمل کنند تا از شقاوت ابدی دوری از خداوند رهایی یابند.

پناهگاه‌جویی ذاتی انسان

انسان موجودی ناتوان و نیازمند است. بر اساس آیه ۱۵ ســـوره فاطر، همه موجودات و از جمله انسان، از فقر ذاتی نســـبت به خداوند برخوردار می‌باشند.(محمد، آیه ۳۸) همین فقر ذاتی است که انسان را همواره نیازمند به خداوندی می‌کند که غنی و صمد است و به کس یا چیزی نیازمند نیست. البته انسان‌ها همواره در این مسئله به خطا و اشتباه می‌روند و به جای اتصال به مبدأ غنا و صمدیت، بـــه آفریده‌هایی گرایش و اتصال می‌یابند که خود از فقر ذاتی رنج می‌برند. به سخن دیگر، انسان به سبب ناتوانی و نیاز و فقر ذاتی‌اش، می‌کوشد تا به جایی متصل شود تا از ایـــن نقص برهد و در پناه آن در امنیت قرار گیرد و از جاودانگی بهره‌مند شود، ولی در انتخاب پناهگاه به خطا و اشتباه می‌رود و اموری را پناهگاه خود قرار می‌دهد که از خانه عنکبوت نیز سست‌تر است.(عنکبوت، آیه ۴۱) انسان پناهگاه را زمانی ضروری و لازم می‌شمارد که خود را در ناامنی از چیزی ببیند. انسان‌های مؤمن به سبب شناخت کامل از هســـتی و خدا و خود، به این باور رسیده‌اند که می‌بایست در دنیا به‌گونه‌ای عمل کنند تا از شقاوت ابدی دوری از خداوند رهایی یابند. اصولاً انسان با خروج از بهشت آغازین خویش و گرفتار شدن به هبوط، از قرب الهی دور شده است. این دوری هم از نظر منزلت و هم از نظر مکانت اتفاق افتاده است. به این معنا که دور شدن از خداوند، با شقاوت نخستین آدمی به دو معنای خروج از منزل قدس و قـــرب الهی و هبوط به دنیای مادی و زمین اتفاق افتاد. انسان‌های خردمند، به سبب درک این معنا تلاش برای بازگشت و توبه را انتخاب می‌کنند و می‌کوشند تا با خدایی شدن، تقرب مکانت و منزلت را دوباره به دست آورند و به عوالم برتر که حق محض و خالص از باطل است نزدیک‌تر شـــوند و با خدایی شدن، قرب منزلت معنوی پیدا کنند. این انسان آگاه، می‌داند که سرگرم شدن به دنیا، به معنای شقاوت ابدی است. شقاوتی که به معنای دوری مکانی و منزلت خواهد بود و خشم و غضب الهی را در چهره دوزخ تجربه خواهد کرد. بنابراین، برای رهایی از چنین شقاوتی در دنیا و آخرت به سوی پناهگاهی می‌رود که وی را از آثار و تبعات جلال و غضب الهی درامان نگه دارد.

ایمان به معنای امنیت یابی از همین شقاوت و خشم الهی است که در چهره دوزخ خودنمایی می‌کند. از این‌رو شخص همواره بر رهایی و آزادی از آتش خشم الهی تاکید می‌کند و می‌خواهد تا از آزادشدگان از آتش دوزخ خشم الهی باشد و از آن در امان و امنیت قرار گیرد. پناهگاه که از آن در عربـــی به عنوان ملجا، مفر، مأوی و مانند آن یاد می‌شـــود، جایی است که انسان بتواند جان خویش را به سلامت حفظ کند و در امنیت از خطرها باشد. از آنجا که هیچ خطری بالاتر از خشم الهی نیست، انسان می‌کوشد تا با ایمان، خود را از این خشم در امان نگه دارد و در پناه ایمان، از خدا در امان باشد. این همان معنایی است که در بســـیاری از روایات به عنوان «پناهجویی از خدا به خدا» از آن یاد شـــده است؛ زیرا از نظر آموزه‌های وحیانی هیچ پناهگاهی از خشم الهی جز خود خداوند نیست و همه آن چیزهایی که انسان به عنوان پناهگاه تصور و گمان می‌کند، وهم و خیال باطلی بیش نیست.

خداوند در آیه ۲۳ ســـوره هود داســـتان پناهجویی فرزند حضرت نـــوح(ع) را گزارش می‌کنـــد. در این آیه آمده اســـت که فرزند نوح(ع) در جست‌وجوی پناهگاهی از خشم الهی بود که به شکل توفان نمایان شده بود. وی کوه‌های بلند را بهترین پناهگاه می‌دانست که می‌توانست وی را از توفان خشم الهی، در امان نگه دارد. این در حالی است که هیچ‌چیزی نمی‌تواند جز ایمان، پناهگاه مطمئن و دژ استواری از خشم الهی باشد. از این‌رو محفوظ ماندن از جـــلال الهی را به ورود به پناهگاه جمال الهی از طریق در ورودی ایمان منوط می‌کند و حضرت نوح(ع) از فرزند می‌خواهد تا ایمان آورد تا از توفان خشم الهی در امان باشد.

ارتباط رخدادها با رفتار و ایمان مردم

مشکل انسان‌ها این است که درک درستی از حقایق هستی ندارند و گمان می‌کنند که توفان‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها و مانند آن تنها حوادث و رخدادهای طبیعی محض هستند که هیچ ارتباطی به اعمال و ایمان مردمان ندارند. از این‌رو با همان نگرش مادی و فاقد ایمان خویش، کوه‌های بلند را پناهگاه طبیعی برای در امان ماندن از توفان و سیل و مانند آن می‌دانند، این در حالی است که در نگرش توحیدی اهل ایمان، همه‌چیز در هستی، آیات الهی هستند. بر این مبنا، هر چیزی بر اســـاس حکمت و هدفی آفریده شده است و هر اتفاق و رخدادی در جهان، نشانه‌ای از خداوند و حکمت‌های او دارد. بر این پایه، هیچ چیزی را نمی‌توان در دایره تنگ و ناقص امر طبیعی و رخداد معمولی دسته‌بندی کرد، بلکه باید با چشمانی تیز و بصیرتی نافذ دریافت که برای هر رخدادی همانند وجود هرچیزی، حکمت و فلسفه و هدفی اســـت که خداوند اراده کرده است. از آنجا که در رخدادهای هستی از جمله رخدادهای به ظاهر طبیعی، حکمت و فلسفه‌ای نهفته است و نیز از آنجا که میان رفتارها و ایمان‌های آدمی با بسیاری از رخدادها ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، نمی‌توان رخدادی را بیرون از دایره حکمت و غیر مرتبط با ایمان و رفتار آدمی دید. توفان‌ها و سیل‌ها و زلزله‌ها در این تفسیر و تبیین توحیدی و وحیانی، آیات الهی است که بیانگر حقایق رفتار آدمی با خداوند و نتیجه خشم و غضب اوست. برخی این اشکال را وارد می‌سازند که چرا مسلمانان و مؤمنان نیز دچار چنین بلایا و رخدادهای به ظاهر طبیعی می‌شوند؟ و یا اینکه مشرکان و کافران چرا کمتر به این بلایا و رخدادها گرفتار می‌شوند؟ در پاسخ به این شبهه می‌توان پاسخ‌های چندی را بیان کرد.

یکی از این پاســـخ‌ها این است که اهل اسلام و ایمان به سبب اینکه به این نکات توجه دارند، بیشتر گرفتار این امور می‌شـــوند؛ زیرا قانون و سنت الهی نسبت به کسانی که بدان آگاه هستند، تشدید می‌شود.

از ســـوی دیگر، خداوند به سبب رحمت خویش به این مردمان عنایت ویژه‌ای مبذول کرده با تنبیهاتی از این دست می‌کوشد تا ایشان را از غفلت بیرون آورده و موجبات ترک گناه و بازگشت و توبه را فراهم آورد. همچنین مدعیان دوستی و محبت و ولایت می‌بایست در این آزمون‌ها نشان دهند تا چه اندازه بر محبت و ولایت الهی هستند و در عمل صادق به گفتار و قول خویش می‌باشند؛ از این‌رو گفته‌اند «البلاء للولاء» بلاها از آن دوســـتان می‌باشد؛ زیرا مدعی دوستی و ولایت باید نشان دهد تا چه اندازه بر این دوستی وفادار و صادق است و اطاعت الهی را به سبب امتحان، به عصیان و گنده‌گویی و کفرگویی تبدیل نمی‌کند. اما اهل کفر، گاه خداوند آنان را به حال خویش واگذار می‌کند تا همچون چارپایان در سبزه‌زار نعمت‌های الهی بچرند و هرگز سر خویش را به نیایشی بالا نیاورند و خدایی بر زبان نرانند. این خود نوعی مظهر خشم و جلال الهی است که تنها اهل ایمان و بصیرت‌های ملکوتی آن را درک می‌کنند.

انســـان‌های عاقل تنها همان انســـان‌های مؤمن غیرغافلی هستند که همواره یاد خداوند بر دل و زبان دارند و دمی از او و هدف آفرینش غافل نمی‌باشند. اینان همان‌گونه که در دنیا برای خود پناهگاه استوار و محکم از ایمان ساخته‌اند، در آخرت نیز از این پناهگاه بهره می‌برند و از مظهر جلال الهی یعنی دوزخ در امان می‌باشند.

خدا در آیاتی از جمله ۱۱۰ سوره انعام بیان می‌کند که کافران را به حال خودشـــان رها می‌کند تا همچنان ســـرگردان و دور از مسیر حق باشند و چشم به آسمان حقیقت ندوزند. آیات بســـیاری از سرگردانی مستانه این گروه از انسان‌ها سخن گفته است. از جمله، در آیه ۷۲ سوره حجر از بدمستی کافران سخن می‌گوید که آنها را گرفتار سرگردانی می‌کند و از خداوند دور می‌سازد به‌گونه‌ای که احســـاس بی‌نیازی می‌کنند چنان‌که فرعون و قارون به قـــدرت و ثروت خود می‌نازیدند. در همین‌باره می‌توان به آیاتی دیگر از جمله ۱۸۶ سوره اعراف و ۱۱ سوره یونس و ۷۵ سوره مؤمنون اشاره کرد. در آیه ۴ سوره نمل این معنا مورد تاکید قرار می‌گیرد که خداوند حتی اجازه می‌دهد تا اعمال و کارهای زشت آنها در پیش چشمان‌شان آراسته جلوه کند تا این‌گونه در سرگردانی و دوری از خداوند غرق شوند. بنابراین هرگز آنان را به عذاب تنبهی نمی‌آزماید و بیدار نمی‌کند؛ زیرا چنان‌که آیه ۷۵ سوره مؤمنون روشن می‌سازد، این افراد حتی اگر با چنین اموری مواجه شوند تنها دمی یاد خدا می‌افتند و به او پناه می‌برند ولی همین که از آن بلا و رنج و خشـــم الهی رهایی یافتند دوباره به همان مسیر کفر و ناسپاسی پیشین خویش بازمی‌گردند. مگر فرعون نبود که هر بار از حضرت موسی(ع) می‌خواست تـــا عذاب‌های معجزه‌وار را از او و مردمش بردارد تا ایمان آورند ولی هر بار به غفلت کفر دچار می‌شدند و حتی به تمسخر رو می‌آوردند.(اعراف، آیات ۱۳۳ تا ۱۳۵)

مؤمنان نیکوکار در پناهگاه امن الهی

به هر حال، تنها شماری از انسان‌های مؤمن هستند که به این بلایـــا و رخدادهای به ظاهر طبیعی به عنوان هشـــدارهای الهی می‌نگرند و آن را در ارتباط با رفتارها و اعمال فاسقانه و فاجرانه آدم‌ها معنا می‌کنند. بنابراین، برای رهایی از بلایا و رخدادهایی چون توفان و ســـیل و زلزله و حوادث به ظاهر طبیعی دیگر به ریســـمان استوار اســـتغفار می‌آویزند. این‌گونه اســـت که از جلال الهی به جمال خداوندی می‌گریزند و در پناهگاه امن اســـتغفار و ایمان قرار می‌گیرند.

انسان‌های عاقل تنها همان انسان‌های مؤمن غیرغافلی هستند که همواره یاد خداوند بر دل و زبان دارند و دمی از او و هدف آفرینش غافل نمی‌باشند. اینان همان‌گونه که در دنیا برای خود پناهگاه استوار و محکم از ایمان ساخته‌اند، در آخرت نیز از این پناهگاه بهره می‌برند و از مظهر جلال الهی یعنی دوزخ در امان می‌باشند. این در حالی است که اهل کفر و بی‌ایمانی، در قیامت به دنبال پناهگاهی می‌گردند ولی پناهگاهی نمی‌یابند؛(قیامـــت، آیات ۱۰ و ۱۱ و نیز شوری، آیات ۴۶ و ۴۷) زیرا انسان باید پناهگاه خویش را در این دنیا بسازد و با خود در آخرت همراه داشته باشد. این پناهگاه، با تقوا ساخته می‌شود که پناهگاهی بسیار مطمئن و استوار است و وی را از آتش دوزخ حفظ می‌کند و نقش وقایه بودن خود را به خوبی نشان می‌دهد.

قرآن در آیات ۹۷ و ۹۸ ســـوره اعراف و ۱۰۷ ســـوره یوسف به مردمان هشدار می‌دهد که مواظب باشند تا گرفتار خشم الهی نشوند؛ زیرا هر آن ممکن است که خشم الهی به اشکال مختلف در شب و روز در بیداری و خواب بر آنها هجوم آورد و به هلاکت افکند. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از جلال و خشم الهی در امان و امنیت بداند. از نظر خداوند تنها یک دســـته از انسان‌ها هستند که در امنیت و امان از خشـــم و مکر الهی می‌باشند و آن دسته کسانی هستند که به خداوند ایمان آورده و در عمل خویش ظلم و ستم روا نمی‌دارند. به سخن دیگر، اهل ایمان و عمل صالح می‌باشند. این دسته تنها کسانی هستند که در امنیت از بلا و مکر الهی می‌باشند.(انعام، آیه ۸۲)

مکـــر و تدبیر الهی زمانی اتفاق می‌افتد که شـــخص به خود مغرور می‌شـــود و به علم و تخصص و توانایی‌اش می‌بالد و مکر می‌ورزد. این‌گونه است که گرفتار مکر الهی می‌شود و بدی‌ها و زشتکاری‌هایش را ادامه می‌دهد تا اینکه ناگهان خداوند او را به عذابی چون سیل و توفان و زلزله و بیماری و مانند آن در دنیا می‌گیرد و زمین او را می‌بلعد و فرو می‌برد.(اسراء، آیه ۶۸) از این رو خداوند به مؤمنان و دیگران هشدار می‌دهد که مواظب مکر الهی باشند که به اشکال گوناگون جلوه می‌کند و ناگهان در اوج عزت باطل و قدرت و ثروت و بی‌خیالی و غفلت، بارانی از عذاب از آسمان بر آنها فرو می‌بارد تا خوار و نیست و نابود و در زمین گم شوند و نام و نشانی از ایشان نماند.(الملک، آیه ۱۷) مؤمنان به سبب اینکه هوشیار و بیدار به ذکر و یاد الهی هستند و به پروردگاری خداوند بر همه‌چیز آگاه هستند و فلسفه و حکمت وجودی چیزها و امور را می‌دانند که برای بندگی و عبادت است، همواره در مسیر بندگی گام برمی‌دارند و با ایمان و تقوا و عمل نیک خویش، دژی استوار برای خود از جمال و کمال الهی می‌ســـازند که ایشان را از جلال و خشم و عذاب او در دنیا یعنی سیل و توفان و رانش زمین و زلزله و غیره حفظ می‌کند و در آخرت از دوزخ و آتش آن در امان نگه دارد.

شبهه‌ها و پاسخ‌ها

نزاع بر سر معبد سلیمان

شبهه: ماجرای معبد سلیمان چیست؟ این معبد مگر چقدر اهمیت دارد که یهودیان به دنبال یافتن آن هستند؟

پاسخ: در دین یهود، حضرت سلیمان(ع) پادشاهی خردمند و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخی و مذهبی است. او به عنوان پسر و جانشین داوود(ع)، به مدت چهل سال بر اسرائیل حکومت کرد و در دوران حکومتش صلح، رفاه و شـــکوفایی بی‌نظیری در قلمرو او حاکم بود.

معبد سلیمان یا هیکل ســـلیمان مکانی است که بنابر باورهای یهودیان نخستین معبد یا پرستشگاه قوم یهود بوده است. در مورد تاریخ این معبد گفته شده که به فرمان خداوند، داوود نبی(ع) به ساختن بنای قدس یعنی خانه خدا مشغول شـــد؛ او فرمان داد تا آهن‌های بسیاری برای ساختن میخ‌ها، لنگه‌های در دروازه‌ها و نیـــز فلزات دیگری از قبیل طلا و نقره و برنج فراوان تهیه کنند و به ساخت معبد مشغول شوند.

یهودیان او را به عنوان پادشاهی که از سوی خداوند برگزیده شده و دارای حکمت و قدرت بی‌نظیری بوده، می‌شناسند. یکی از اقداماتی که در دوران حکومت داوود و سلیمان(ع) انجام شد، دستور به بنای معبدی بود که به نام‌های هیکل سلیمان یا هیکل مقدس نیز شناخته می‌شود.

معبد سلیمان یا هیکل سلیمان مکانی است که بنابر باورهای یهودیان، نخستین معبد یا پرستشگاه قوم یهود بوده است. در مورد تاریخ این معبد گفته شده که به فرمان خداوند، داوود نبی(ع) به ساختن بنای قدس یعنی خانه خدا مشغول شد؛ از این‌رو فرمان داد تا آهن‌های بسیاری برای ساختن میخ‌ها، لنگه‌های در دروازه‌ها و نیز فلزات دیگری از قبیل طلا و نقره و برنج فراوان تهیه کنند و به ساخت معبد مشغول شوند.[1] به فرمان داوود(ع) این معبد بر روی تپه موریا که یکی از چند کوه یا تپه شهر بیت‌المقدس است ساخته شد و صخره مقدس از آن موقع به بعد ارج یافت.[2] مدتی گذشت داوود(ع) تمامی قوم و قبیله خود و کاهنان را برای وصیت و نصیحت جمع کرد، فرزندش سلیمان(ع) را به اقوام بنی‌اسرائیل معرفی کرد و ادامه ساخت معبد را به فرزندش سپرد؛ بنابراین بنای این معبد را داوود(ع) آغاز کرد؛ اما در زمان سلیمان(ع) به نام معبد یا هیکل سلیمان به پایان رسید.[3] بعد مرگ سلیمان(ع) فرزندش رحبعام به سلطنت می‌رسد. از آن زمان به بعد، یکپارچگی یهود مـــدت زیادی دوام نیاورد و در قرن دهم قبل از میلاد، با قیام یربُعام بر ضد رحبعام، این کشور به دو قسمت تجزیه شد که قسمت شـــمالی آن همچنان «اسرائیل» خوانده می‌شد و قسمت جنوبی که تحت فرمانروایی رحبعام بود، «پادشاهی یهودا» نام گرفت. این مناطق بارها توسط اقوام و ملل مختلف مورد حمله قرار گرفت و درنهایت در سال ۵۹۷ پیش از میلاد توسط «بُختُ نَصّر» پادشاه بابل مورد حمله قرار می‌گیرد.[4] بعد از آنکه پادشاهی یهود، برانداخته شد و مردم اسرائیل پراکنده یا اسیر بابلیان شدند؛ بابلیان به فکر ویران ساختن معبد سلیمان افتادند. در آن موقع فرمانی از سوی بخت نصر خطاب به یکی از سردارانش به نام «نبوزرادان» صادر شد و او را برای ویران کردن اورشلیم آماده ساخت.[5] دراین باره به نقل از ارمیای نبی آمده که «در نوزدهمین ســـال از سلطنت بخت نصر، نبوزرادان به اورشلیم آمد و خانه خداوند، خانه پادشاه و تمامی خانه‌های اورشلیم را در آتش سوزانید.»[6]

علت پیدا کردن معبد

یکی از اقداماتی که امروزه مشـــاهده می‌شود، تلاش یهودیان برای یافتن و بازسازی معبد سلیمان است. کاوش‌ها و حفاری‌های زیاد در اطراف حرم مقدس و دیوار براق باعث شده تا دولت اسرائیل برای انجام این کار، خانه‌های اطراف حرم را ویران و اقدام به ساختمان‌سازی به سبک مدرن و امروزی کند. وزیر ادیان اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۰ در روزنامه «یدیعوت» چاپ اسرائیل اعلام کرد «وزارت ادیان اسرائیل می‌خواهد به وسیله این کاوش‌ها، دیوار ندامت را به طور کامل کشف کند و این تحفه گرانبها را بدان شکلی که بوده بازگرداند. این کاوش‌ها، کاوش‌های تاریخی مقدسی است و هدف از آن، کشف دیوار ندامت و ویران کردن بناهای دوروبر آن، باوجود همه دشواری‌هایی که ممکن است در این کار پیش آید است.»[7]

برخی از جریان‌های صهیونیســـتی از آرمان بازســـازی معبد به عنوان ابزار مشروعیت بخش برای تسلط کامل بر بیت‌المقدس استفاده می‌کنند. معبد سلیمان در باور آنان باید جایگزین مسجدالاقصی یا قبه‌الصخره شود. گروه‌هایی مانند «مؤسسه معبد» در اورشلیم در این زمینه در حال فعالیت هستند.

دلایل اصلی این علاقه را می‌توان در سه محور تاریخی، دینی و ایدئولوژیک/سیاسی توضیح داد:

۱. دلایل دینی: یهودیان ارتدوکس و بســـیاری از جریان‌های سنت‌گرای یهود، معتقدند که با آمدن ماشیح (مسیح یا منجی موعود)، این معبد مجدد باید ساخته شود. برای آنان، بازسازی معبد، بخشی از تحقق وعده‌های الهی در کتاب‌های مقدس است.[8]

۲. دلایل تاریخی و هویتی: معبد سلیمان به عنوان نماد شکوه و استقلال قوم یهود در دوران سلطنت داوود و سلیمان(ع) شناخته می‌شد؛ بنابراین یافتن بقایای این معبد برای بسیاری از یهودیان، تأیید تاریخی روایت‌های کتاب مقدس و احیای غرور قومی است.

۳. دلایل سیاســـی و ایدئولوژیـــک: برخی از جریان‌های صهیونیستی از آرمان بازسازی معبد به عنوان ابزار مشروعیت بخش برای تسلط کامل بر بیت‌المقدس استفاده می‌کنند. معبد سلیمان در باور آنان باید جایگزین مسجدالاقصی یا قبه‌الصخره شود. گروه‌هایی مانند «مؤسسه معبد» در اورشلیم در این زمینه در حال فعالیت هستند.[9]

این رویکرد ســـبب درگیری‌های سیاسی و دینی با مســـلمانان شده است، زیرا مسجدالاقصی در مکان مورد ادعای معبد قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حمیدی، جعفر، تاریخ اورشـــلیم (بیت‌المقـــدس)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۷۶.
۲. همان، ص ۱۹۳.
۳. همان، ص ۷۷.
۴. ابن‌خلـــدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ه، ج۲، ص ۱۶۹.
۵. حمیدی، جعفر، تاریخ اورشـــلیم (بیت‌المقـــدس)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۰۷.
۶. ر ک: اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، مرآه البلدان، محقق هاشم محدث و عبدالحسین نوایی، تهران ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ه.ش، ج ۱، ص ۲۱۹؛ کتاب ارمیای نبی، باب ۵۲ آیه ۱-۱۶.
۷. حمیدی، جعفر، تاریخ اورشـــلیم (بیت‌المقـــدس)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۲۷۴.
۸. طاهری آکردی، محمدحســـین، ماشیح و دولت ماشیحانی موعود در یهودیت، مشرق موعود بهار ۱۳۹۶- شماره ۴۱ رتبه: ب، صص ۱۲۱ تا ۱۴۸
۹. ر ک: https://zien.afagh-bidari.ir/index

*** سیدکاظم فلاح‌زاده ابرقوئی**

چراغ راه

نتیجه انتقاد زیاد

قال الامام علی(ع): «کثرةُ التقریع توغر القلوب و توحش الاصحاب».

امام علی(ع) فرمود: انتقاد بســـیار، در دل‌ها کینه می‌نشاند، و یاران را پراکنده می‌کند.[1]

۱- غررالحکم، ح ۱۱۰۰۶

حکایت خوبان

حمایت از مظلومین

یکی از روزها که امام علی(ع) از بازار خرمافروشـــان عبور می‌کرد، دید کنیزی در آنجا گریه می‌کند. فرمود: ای کنیز چرا گریه می‌کنی؟ او گفت: مولای من، یک درهم به من داده است و من از این خرمافروش خرما خریدم و برای مولایم بردم ولی او این خرما را نپســـندید. اکنون کـــه خرما را نزد این خرمافروش آورده‌ام پس نمی‌گیرد. علی(ع) به آن خرمافروش فرمود: این زن کنیز است و اختیاری از خود ندارد، شما این خرما را پس بگیر و پول او را رد کن. خرمافروش از جا برخاست و چند مشـــت به سینه امیرالمؤمنین(ع) زد!!! مردم جمع شدند و گفتند: این آقا امیرالمؤمنین(ع) است. نفس خرمافروش در سینه‌اش تنگ و رنگش پرید و زرد شد! فوراً خرما را پس گرفت و پول آن کنیز را پس داد. به امام علی(ع) گفت: اکنون از من راضی شـــدی؟ فرمود: من از تو راضی خواهم شد. اگر تو کار خود را اصلاح کنی![1]

۱- سیاست‌نامه امام علی(ع)، ج ۱، ص ۲۶۲

پرسش و پاسخ

شیوه برخورد با مردم

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، نوع برخورد و تعامل با مردم و همنوعان چگونه باید صورت گیرد تا اهداف مورد نظر الهی و انسانی در جامعه محقق گردد؟

پاسخ:

شاخص توسعه انسانی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که در بحث توسعه هم‌جانبه مطرح می‌شود، بحث توسعه انسانی است، بدین معنا که توسعه انسانی فقط به رشـــد اقتصادی ی